

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقوری
فرستنده: محمود شاداب
۰۸ سپتمبر ۲۰۱۸

[مکن یار]

به روز مرگ من گریان مکن یار ز بعد مردنم حرمان مکن یار
در این بازار آثارم نیابی سراغ من ز هر دکان مکن یار
جگر خونم که رویت را ندیدم چه می پرسی؟ ز من پرسان مکن یار
چو باشم بین قبرتگ و تاریک به پیشم یاد از زندان مکن یار
به نزد تو خدا داند کم هستم زیاده تر یاد از زندان مکن یار
ز امرت سرکشی گرچه ندارم ز پا افتاده ام فرمان مکن یار
ز عشقت سوختم بر باد رفتم زیاده تر مرا ویران مکن یار
به دور قامتت بسیار گشتم مرا زین بیش سرگردان مکن یار
دوباره عشقوری با یار می گفت به روز مرگ من گریان مکن یار